



Comparative Study of the Voting Pattern in the 10th and 11th Periods of the Islamic Council Elections; Case Study: Qasr-e Shirin, Sar-e Pol-e Zahab and Gilan Gharb Constituencies

Extended Abstract

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

¹ **Mojtaba Mahdikhani Gilani**
(Ph.D.)

² **Ahmed Bakhshayesh Ardestani*** (Ph.D.)

³ **Mohammad Rahim Ayouzi**
(Ph.D.)

⁴ **Dydokht Sadeghi Haghighi**
(Ph.D.)

¹ Ph.D. Student, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

² Professor, Department of Political Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

³ Professor, Department of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

⁴ Assistant Professor, Department of International Relations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Correspondence:*

Address:

Email:

ahmadbakhshi0912@gmail.com

Article History:

Received: 16.08.2024

Accepted: 27.11.2024

Introduction

Elections, as a political behavior, are the most important arena of political participation and play a fundamental role in determining the fate of society. Participation in elections and the act of voting are also the crystallization of the will of public opinion and voters. Accordingly, analyzing electoral behavior of different periods can provide a more accurate understanding of the political, social and economic developments of each period. The present study aims to investigate, explain and analyze the factors affecting electoral behavior of the tenth and eleventh periods of the Islamic Consultative Assembly elections in the constituencies of Qasr-e-Shirin, Sar-e Pol-e Zahab and Gilan Gharb. The importance, necessity and motivation for choosing the subject, on the one hand, goes back to the fundamental position of the legislative branch, whose function has a fundamental impact and role on the fate of the people and the country. On the other hand, it is related to the constituency, which has not been researched in this field so far. This work is the first study and a response to this necessity.

The theoretical framework of the research is a combination of electoral behavior models and, based on this, it analyzes the role of tribal-ethnic divide, religious divide, and city-based orientation as long-term factors and political factionalism and economic factors as short-term factors in shaping the voting pattern of the constituency.

This constituency includes three cities with a population of 165,602 people and one representative. It also has specific geographical, cultural, and historical characteristics, a diverse population, and different economic and social conditions. The people of these areas are Kurds and are formed from different tribes and clans. Culturally, they are also a mixture of Sunnis, Shiites, and Ahl al-Haqq. These characteristics have been able to leave significant and noticeable effects on political and electoral orientations over

time and in different periods.

Methodology

The data gathering procedure is based library and field finding method. The number of sample is 395 people who are 20 years old and more. T-test and paired t-tests are used to compare variables in the 10th and 11th elections of the Islamic Consultative Assembly in the study area. The statistical method is used to compare the nature of the analyses.

Discussion and Results

The results showed that the long-term and short-term variables of the research have had an effect on voting behavior in both election periods. However, there are differences in the extent and manner of the effects of the aforementioned factors between the two periods. In such a way that the role of the tribal-clan divides and county orientation has increased in the 11th period compared to the 10th period, which indicates the strengthening and attention to ethnic and local identities. In contrast, the role of religious divide has decreased compared to the tenth period, which could indicate a change in voters' prioritization or a change in the approach of influential individuals in this field. The role of political factionalism and the economic factor has also been greater in the 11th period which could be due to voters' increased attention to economic and livelihood conditions and political affiliations. However, the presence of candidates as voters with special political, social characteristics and financial capabilities at unconventional expense should not be ignored in voters' behavior.

Conclusion

The analysis of the voting pattern in the constituencies of Qasr-e Shirin, Sar-e Pol-e Zahab and Gilan Gharb in the tenth and eleventh periods of the Islamic Consultative Assembly shows significant changes in voters' priorities. The results of the analysis of the voting pattern in the social, political and economic space indicate the importance of paying attention to local, ethnic, religious and cultural needs. Therefore, the analysis of the findings indicates both the change and stability of some factors in the voting pattern. Overall, the analysis of these two periods shows that voting patterns were influenced by a combination of long-term and short-term factors. While some factors, such as religious divides, have remained stable, others, such as tribal-ethnic divides, city-state orientation, and political

factionalism, have seen significant changes with increasing trends. The increasing importance of economic issues in both periods also indicates that livelihood problems and obstacles have remained at the center of voters' decision-making.

Keywords: Elections, Islamic Consultative Assembly, 10th and 11th Periods, Voting Pattern.

اشخاص صاحب نفوذ این عرصه باشد. علاوه بر این، نقش جناح‌بندی‌های سیاسی و مسائل اقتصادی در دوره یازدهم برجسته‌تر از دوره دهم بوده و نشان‌دهنده افزایش توجه رأی‌دهندگان به وضعیت اقتصادی، تعلقات و تعصبات سیاسی است.

کلمات کلیدی: انتخابات، مجلس شورای اسلامی، دوره دهم و یازدهم، الگوی رأی‌دهی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷

*Email: ahmadbakhshi0912@gmail.com

بیان مسئله

نظام دموکراسی نخستین‌بار در یونان باستان ظهور کرد؛ جایی که شهروندان به‌صورت مستقیم در امور حکومتی مشارکت می‌کردند. این مشارکت به دو روش اصلی صورت می‌گرفت: نخست، مردم در فواصل زمانی مشخص به مکان‌های عمومی مانند کلیساها می‌رفتند و در نظرخواهی‌ها شرکت می‌کردند؛ دوم، افراد براساس مرتبه اجتماعی‌شان برای مناصب دولتی انتخاب می‌شدند که این انتخاب‌ها بیشتر بر پایه جایگاه اجتماعی بود تا شایستگی [1]. هرچند نظام‌های دموکراتیک امروزی تفاوت‌های زیادی با شکل ابتدایی خود دارند، اما اصول اساسی آن‌ها همچنان بر مشارکت سیاسی شهروندان استوار است [2]. رأی دادن به‌عنوان یکی از رایج‌ترین و مهم‌ترین اشکال این مشارکت، نقش حیاتی در تضمین مشروعیت نظام دموکراتیک ایفا می‌کند [3]. حتی در کشورهایی که دموکراتیک نیستند، انتخابات اغلب به‌عنوان ابزاری برای کسب مشروعیت به کار می‌رود [4]. این واقعیت نشان می‌دهد که انتخابات، به‌عنوان هسته مرکزی دموکراسی، فرایندی بسیار مهم است که به انتخاب افرادی منجر می‌شود که تصمیمات اساسی جامعه را اتخاذ می‌کنند [5]. بنابراین، انتخاب نمایندگان توسط مردم، به معنای تأثیرگذاری مستقیم بر قوانین و سیاست‌های کلی جامعه است [6]. حتی اگر دموکراسی را فراتر از مفهوم انتخابات در نظر بگیریم، باز هم یکی از اصلی‌ترین محدودیت‌های قدرت دولت‌ها، تأیید یا رد تصمیم‌گیران توسط

بررسی تطبیقی الگوی رأی‌دهی در دوره دهم و یازدهم مجلس شورای اسلامی مطالعه موردی: حوزه انتخابیه قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان غرب

^۱ مجتبی مهدیخانی گیلانی

^۲ احمد بخشایش اردستانی*

^۳ محمد رحیم عیوضی

^۴ دیدخت صادقی حقیقی

^۱ دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
^۲ استاد گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
^۳ استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
^۴ استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر رفتار رأی‌دهی در حوزه انتخابیه شهرستان‌های سرپل ذهاب، قصرشیرین و گیلان غرب در دو دوره دهم و یازدهم انتخابات مجلس شورای اسلامی انجام شده است. این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری، ترکیبی از مدل‌های رفتارشناسی انتخاباتی، به تحلیل نقش متغیرهای کلیدی مانند شکاف ایلی - طایفه‌ای، شکاف مذهبی، شهرستان‌گرایی، جناح‌بندی سیاسی و عامل اقتصادی در شکل‌دهی به الگوی رأی‌دهی در این مناطق پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو دوره، متغیرهای مذکور بر رفتار انتخاباتی اثرگذار بوده‌اند و تغییراتی در میزان و نحوه تأثیرگذاری این عوامل بین دو دوره مشاهده شده است. به‌ویژه، در دوره یازدهم، تأثیر شکاف‌های ایلی - طایفه‌ای و شهرستان‌گرایی افزایش یافته است که نشان‌دهنده تقویت هویت‌های محلی و قومی در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی است. در مقابل، نقش شکاف مذهبی نسبت به دوره دهم کاهش یافته است که می‌تواند ناشی از تحولات اجتماعی و تغییرات در اولویت‌های رأی‌دهندگان یا

نماینده در مجلس است که شامل ۱. کرمانشاه، ۲. اسلام آبادغرب، ۳. پاوه و اورامانات، ۴. سنقر، ۵. کنگاور، ۶. قصرشیرین است. حوزه انتخابیه مورد مطالعه این پژوهش با سه شهرستان و با جمعیت ۶۰۲، ۱۶۵ نفر دارای یک نماینده است.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

مشارکت سیاسی به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اقدامات افراد جامعه در جهت تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی، تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها گفته می‌شود. این فعالیت‌ها می‌توانند اشکال مختلفی از جمله رأی‌دادن در انتخابات، عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در تظاهرات، نوشتن نامه به نمایندگان مجلس و یا مشارکت در کمپین‌های مدنی داشته باشند [9] و به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین عناصر دموکراسی، اهمیت بسیاری دارد، زیرا از طریق آن افراد قادر به بیان نظرات، خواسته‌ها و نیازهای خود بوده و می‌توانند در شکل‌دهی به سیاست‌های عمومی نقش ایفا کنند [10]. مطالعات دانشگاهی پیرامون رفتار رأی‌دهندگان به دهه ۱۹۴۰ در آمریکا بر می‌گردد. تا این مقطع، ناظران سیاسی و پژوهشگران معتقد بودند که شهروندان عادی نیز، همانند نخبگان، احزاب و نامزدها را در قالب ایدئولوژیک می‌نگرند و داوری و رفتار سیاسی‌شان، عمدتاً بر همین اساس صورت می‌گیرد [۱۱]. صاحب‌نظران عرصه رفتار انتخاباتی معتقدند بعد از گذشت نزدیک به یک سده از حیات رفتارگرایی و پژوهش درباره رفتار رأی‌دهی، هنوز چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل چگونگی آن وجود ندارد، اما می‌توان به مجموعه‌ای از رویکردها و الگوهای نظری اشاره کرد که هر کدام ابعادی از رفتار رأی‌دهی را تبیین می‌کنند [12]. رفتار انتخاباتی به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در علوم سیاسی، مجموعه‌ای از نظریات و مدل‌ها را در بر می‌گیرد که تلاش دارند عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان را توضیح دهند [13]. رفتار رأی‌دهی به الگوها و عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری افراد در فرایند رأی‌دهی اشاره دارد و یکی از موضوعات مهم در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. این رفتار

مردم است. به همین دلیل، با گسترش و توسعه ایده دموکراسی و مشارکت سیاسی، رفتار انتخاباتی به‌عنوان یک کنش سیاسی و اجتماعی، در نقاط مختلف جهان مورد توجه نظریه‌پردازان شاخه‌های مختلف نظری از جمله روان‌شناسی سیاسی، اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی قرار گرفته است [7]. هر یک از این شاخه‌ها و نظریه‌پردازان مرتبط با آن‌ها تلاش می‌کنند تا مؤلفه‌های مؤثر بر این فعالیت را تحلیل کنند و از دیدگاه خود به توضیح نوع و چگونگی رفتار انتخاباتی بپردازند [2]. رفتار انتخاباتی، مانند دیگر فعالیت‌های انسانی، نمی‌تواند به تنهایی و صرفاً توسط یک دیدگاه یا نظریه واحد توضیح داده شود. این موضوع به دلیل پیچیدگی شخصیت انسانی است، زیرا انسان‌ها تحت تأثیر شرایط مختلف فکری، زمانی و مکانی، رفتارهای متنوعی از خود نشان می‌دهند [8]. در ایران، رفتارشناسی سیاسی و به‌ویژه تحلیل رفتار انتخاباتی شهروندان در دو دهه اخیر توجه پژوهشگران علوم سیاسی را به خود جلب کرده است. تمرکز پژوهش‌ها بر روی این حوزه نه تنها به شناخت بهتر از رفتار سیاسی شهروندان منجر می‌شود، بلکه مسیر را برای شناسایی نقاط ضعف در روند انتخابات و آسیب‌شناسی رفتار انتخاباتی رأی‌دهندگان و نامزدها هموار می‌کند [7]. در این راستا، پژوهش حاضر به واکاوی و شناخت عوامل تأثیرگذار بر رفتار انتخاباتی شهروندان و بررسی تطبیقی الگوی رأی‌دهی دوره‌های دهم و یازدهم انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه قصر شیرین، سرپل ذهاب و گیلانغرب می‌پردازد. این پژوهش به یکی از حوزه‌های مهم و حساس غرب کشور در استان کرمانشاه پرداخته است و با مشخصه‌ی تنوع ایلی - طایفه‌ای و مذهبی شناخته می‌شود. انتخاب این حوزه به دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی آن است که دارای ترکیب جمعیتی متنوع و شرایط اقتصادی و اجتماعی متفاوتی هستند و می‌تواند بر رفتار انتخاباتی مردم تأثیر بگذارد. از سویی ترکیبی از عوامل گوناگون به‌صورت بلندمدت و کوتاه‌مدت بر رفتار انتخاباتی شهروندان تأثیر دارند. ترکیب این عوامل باعث تغییر در نگرش و رفتار رأی‌دهندگان می‌شود. این استان با چهارده شهرستان، دارای شش حوزه انتخاباتی و هشت

است که در آن عوامل متعدد به‌طور هم‌زمان ایفای نقش می‌کنند [18]. نظریه جامعه‌شناختی بر این مبنا استوار است که شرایط اجتماعی، محیطی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی در رفتار انتخاباتی افراد مؤثر است، چراکه بین شرایط اجتماعی افراد و گرایش‌های سیاسی آن‌ها رابطه‌ای مستقیم وجود دارد [19]. توجه عمده این نظریه به ساختار اجتماعی و بستری که فرد در آن قرار دارد و تصمیمات را می‌گیرد، معطوف می‌شود. در این نظریه، عضویت فرد در هر اجتماع، میزان جامعه‌پذیری مشخص، طبقه، مذهب، قومیت، جنس، سن و دیگر عوامل اجتماعی تعیین‌کننده اصلی در رفتار رأی‌دهی فرد هستند [8]. در نظریات لازارسفلد و برلنسون، نشان داده شده است که افراد در تعامل با گروه‌های همسالان یا نزدیکان خود، نگرش‌ها و تصمیمات انتخاباتی خود را شکل می‌دهند. در این مدل، شبکه‌های اجتماعی و تعاملات گروهی به‌عنوان منابعی کلیدی برای انتقال اطلاعات و اثرگذاری بر نگرش‌ها شناخته می‌شوند [20]. اما جهش روان‌شناسی سیاسی و به عبارت بهتر تحلیل مسائل سیاسی از دیدگاه روان‌شناسی به دهه ۱۹۳۰ بر می‌گردد [21]. عوامل روان‌شناختی شامل وابستگی حزبی، ایدئولوژی، و نگرش‌های سیاسی فرد است. وابستگی حزبی یا همان تعلق خاطر به یک حزب خاص، یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های رفتار رأی‌دهی است. افراد معمولاً به حزبی رأی می‌دهند که به آن تعلق خاطر دارند و این تعلق خاطر می‌تواند تحت‌تأثیر عوامل خانوادگی، اجتماعی، و تاریخی شکل بگیرد [22]. همچنین، نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی فرد نقش مهمی در تصمیم‌گیری رأی‌دهی دارند، به‌طوری‌که افرادی با دیدگاه‌های محافظه‌کارانه به احزاب محافظه‌کار و افراد با دیدگاه‌های لیبرال به احزاب مترقی‌تر رأی می‌دهند [23]. نظریه اقتصادی در سیاست و رفتار رأی‌دهی که اولین بار توسط آنتونی داونز در سال ۱۹۵۷ مطرح شد، به نظریه «اقتصاد دموکراسی» یا «انتخاب عقلانی» معروف است. این نظریه تلاش می‌کند تا رفتار رأی‌دهندگان را به مانند مصرف‌کنندگان کالاها و منابع در بازار اقتصادی مدل‌سازی

تحت‌تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که می‌توان آن‌ها را به سه دسته عمده تقسیم کرد: عوامل اجتماعی - دموگرافیک، عوامل روان‌شناختی، و عوامل نهادی - ساختاری [14]. عوامل اجتماعی - دموگرافیک شامل ویژگی‌هایی نظیر سن، جنسیت، تحصیلات، درآمد، و قومیت هستند. این عوامل می‌توانند تأثیر بسزایی در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان داشته باشند. برای مثال، افراد با تحصیلات بالاتر معمولاً تمایل بیشتری به شرکت در انتخابات دارند و اغلب به احزاب و سیاست‌های مترقی‌تری رأی می‌دهند [10]. علاوه بر این، جوانان و افراد با درآمد پایین‌تر ممکن است مشارکت کم‌تری در فرایند رأی‌دهی داشته باشند [15]. مدل‌های نهادی به بررسی نقش ساختارهای قانونی و سیستم‌های انتخاباتی در شکل‌دهی به رفتار رأی‌دهندگان می‌پردازند. برای مثال، تحقیقات بنوا نشان داده است که نوع نظام انتخاباتی (اکثریتی یا تناسبی) تأثیر بسزایی در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان و همچنین نتایج کلی انتخابات دارد. این مطالعات تأکید دارند که تغییر در قوانین انتخاباتی می‌تواند نه تنها رفتار رأی‌دهندگان بلکه استراتژی‌های احزاب سیاسی را نیز متحول کند [16]. عوامل نهادی - ساختاری شامل قوانین انتخاباتی، سیستم‌های رأی‌گیری و نقش رسانه‌ها هستند. قوانین انتخاباتی و نوع سیستم رأی‌گیری (مانند سیستم تک‌نماینده‌ای یا نمایندگی نسبی) می‌توانند بر رفتار رأی‌دهی و نتایج انتخابات تأثیر بگذارند [17]. همچنین، نقش رسانه‌ها در اطلاع‌رسانی و شکل‌دهی به نگرش‌ها و دیدگاه‌های سیاسی افراد غیرقابل‌انکار است. رسانه‌ها می‌توانند با پوشش گسترده و تحلیل‌های مختلف، نگرش‌ها و تصمیم‌های رأی‌دهندگان را تحت‌تأثیر قرار دهند [5]. مدل‌های یکپارچه تلاش می‌کنند که عوامل مختلف، از جمله مشارکت در انتخابات و انتخاب نامزدها، را به‌طور هم‌زمان تحلیل کنند. برای مثال، ساندرز یک مدل ریاضی ارائه داده است که نشان می‌دهد چگونه ترکیبی از عوامل روان‌شناختی و نهادی می‌تواند بر رفتار رأی‌دهندگان تأثیر بگذارد. این مدل‌ها نشان می‌دهند که تصمیم‌گیری انتخاباتی یک فرایند چندبعدی

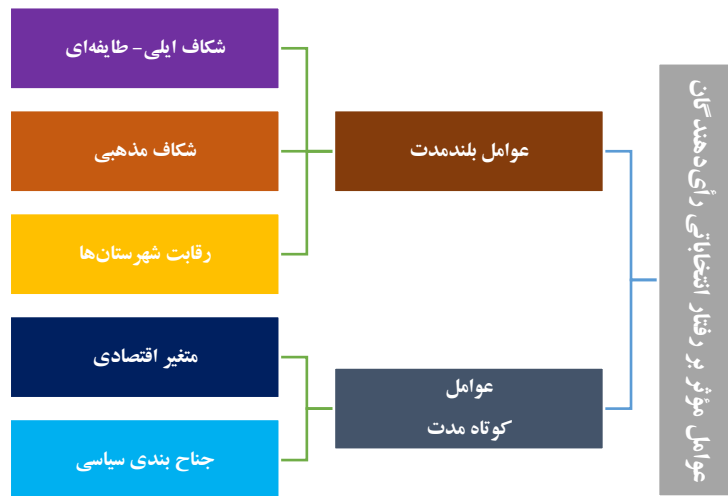
می‌کند تا تمام سطوح انتخاباتی را در بر گیرد و تأثیرات مسائل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بر رفتارهای انتخاباتی را بررسی کند [29].

با پیدایش الگوهای مرتبط بین رأی‌ها، رأی‌دهندگان و مناطق جغرافیایی آن‌ها، توجه بیشتری به مقوله جغرافیای انتخابات شد. به‌عنوان مثال، برخی احزاب به دلیل وجود منافع در منطقه‌ای خاص، تلاش می‌کردند تا آرای آن منطقه را به دست آورند و یا افراد بومی متولد در منطقه، در محل تولد خود نسبت به دیگران رأی بیشتری کسب می‌کردند [30]. این نظریات و مدل‌ها هر کدام جنبه‌های متفاوتی از رفتار انتخاباتی را برجسته می‌سازند و نشان می‌دهند که تصمیم‌گیری انتخاباتی تنها براساس یک عامل خاص نیست، بلکه ترکیبی از عوامل منطقی، احساسی، اجتماعی و محیطی در شکل‌دهی به رفتار رأی‌دهندگان نقش دارند تحقیقات انجام‌شده در زمینه رفتار انتخاباتی، چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی، نشان‌دهنده تنوع و پیچیدگی عوامل مؤثر بر این رفتار است. مطالعات داخلی، مانند تحقیقات [31]، [32]، [33] و [34] به‌طور گسترده به بررسی تأثیرات عوامل قومی، مذهبی، حزبی و اجتماعی بر رفتار انتخاباتی در ایران پرداخته‌اند. این تحقیقات نشان می‌دهند که در برخی مناطق، رقابت‌های حزبی نقش مهمی در کاهش منازعات قومی ایفا کرده است، درحالی‌که در مناطق دیگر، وابستگی‌های قومی و مذهبی همچنان به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده در رفتار رأی‌دهی باقی مانده‌اند. از سوی دیگر، پژوهش‌های بین‌المللی نظیر تحقیقات [35] در اندونزی، [36] در اروپا، [37] در جمهوری چک و [38] در اسکاتلند، به بررسی نقش رهبری، شناسایی حزبی، توسعه اقتصادی و سیستم‌های رأی‌دهی پرداخته‌اند و نتایج مختلفی را ارائه داده‌اند. این مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهند که رفتار انتخاباتی در کشورهای مختلف تحت تأثیر عوامل متنوعی مانند رهبری سیاسی، گرایش‌های حزبی، عوامل اقتصادی و تغییرات سیستم رأی‌دهی قرار دارد. به‌عنوان مثال، تحقیق [35] تأکید می‌کند که در اندونزی، رهبری و شناسایی حزبی

کند. عقلانیت در این نظریه، به مفهوم «اهداف عقلانی» نیست، بلکه تنها، منظور «بزارهای عقلانی» (ابزار مؤثر و کارآمد جهت حداکثر سود و کم‌ترین هزینه در یک مورد خاص) جهت دستیابی به اهداف است [24]. شهروندان به شکلی عقلانی در سیاست عمل می‌کنند. رأی را که شهروند به یک حزب یا نامزد می‌دهد، برای این است که معتقد است تأمین‌کننده سود بیشتری نسبت به احزاب و نامزدهای دیگر برای اوست [25]. نتیجه اینکه در روندی عقلانی، گرایش‌ها و ظرفیت‌های بالقوه رأی‌دهندگان با توجه به شرایط خاص انتخابات به فعلیت می‌رسد. رأی‌دهی نتیجه محاسبات عقلانی رأی‌دهنده و شرایط انتخابات و شرایط اجتماعی و فرهنگی و محیطی است [26]. مطالعات دیگر مانند نظریه مصرف‌کننده‌محور اوکاس و پکتیک، رأی‌دهندگان را مشابه مصرف‌کنندگان در بازار در نظر می‌گیرند که براساس ارزیابی ریسک و مشارکت سیاسی تصمیم‌گیری می‌کنند. این نظریه نشان می‌دهد که افراد به میزان درگیر شدن در فرایندهای سیاسی و درک خطرات احتمالی مرتبط با نتایج انتخابات حساسیت نشان می‌دهند [27]. مدل همسایگی که اخیراً مورد توجه قرار گرفته است، رفتار رأی‌دهندگان را در قالب تأثیرات محیطی و فضایی توضیح می‌دهد. این مدل‌ها نشان می‌دهند که تصمیم‌گیری افراد می‌تواند تحت تأثیر بافت جغرافیایی و محیط فیزیکی پیرامون آن‌ها باشد. برای مثال، رأی‌دهندگانی که در مناطق شهری با سطح آگاهی سیاسی بالاتر زندگی می‌کنند، احتمالاً رفتار انتخاباتی متفاوتی نسبت به افراد مناطق روستایی از خود نشان می‌دهند. این یافته‌ها بر نقش توزیع فضایی رأی و تعاملات محلی در شکل‌دهی به تصمیمات انتخاباتی تأکید دارند [28]. این رویکرد نظری به دوران قبل از جنگ جهانی اول، یعنی سال ۱۹۱۳ میلادی، بازمی‌گردد و اولین آثار در این زمینه توسط اندیشمندی همچون زیگفرد و دیگران نگاشته شده است. جغرافیای انتخابات به‌عنوان یکی از انواع جغرافیای سیاسی، بر تحلیل حوزه‌های انتخاباتی به‌عنوان مکان‌هایی برای انتخاب نمایندگان مردم در سطوح مختلف ملی، محلی و منطقه‌ای تمرکز دارد. این شاخه از جغرافیا تلاش

کشورها تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله قومیت، وابستگی‌های حزبی، وضعیت اقتصادی و سیستم‌های رأی‌دهی قرار دارد و باتوجه به اینکه حوزه انتخابیه مورد مطالعه نیز دارای ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی مشابه است، نتایج آن‌ها می‌تواند به فهم بهتر الگوهای رفتاری در این منطقه کمک کند.

نقش مهم‌تری نسبت به گرایش‌های دینی ایفا می‌کنند، درحالی که [36] به تأثیر نگرش‌ها نسبت به همگرایی اروپایی در رفتار رأی‌دهی رأی‌دهندگان اروپایی اشاره دارد. همچنین، [37] نشان می‌دهد که در جمهوری چک، تضاد طبقاتی دیگر عامل اصلی رقابت سیاسی نیست و تفاوت‌های منطقه‌ای و توسعه اقتصادی نقش بیشتری دارند. این تحقیقات نشان می‌دهند که رفتار انتخاباتی در ایران و سایر



شکل ۱: عوامل کلی مؤثر بر رفتار انتخاباتی (منبع: ترسیم نگارندگان).

فارسی صحبت می‌کنند. از نظر مذهبی، ترکیبی از اهل تسنن و تشیع و اهل حق در این مناطق وجود دارد که این تنوع مذهبی، به‌ویژه در رفتارهای انتخاباتی تأثیرگذار است. تعلقات قومی و مذهبی به‌طور سنتی نقش مهمی در جهت‌گیری‌های سیاسی و انتخاباتی این حوزه داشته است که باعث می‌شود رفتار انتخاباتی، پیچیدگی‌های خاص خود را داشته باشد. اقتصاد این مناطق عمدتاً بر پایه کشاورزی و دامداری استوار است. برخی از ساکنان به تجارت کالا یا فعالیت‌های جانبی در مرز مشغول هستند. این حوزه انتخابیه همچنین از چالش‌های اقتصادی مانند بیکاری، درآمد پایین، فقر و ضعف زیرساخت‌ها رنج می‌برد که می‌تواند موجب حساسیت بیشتر مردم به وعده‌های انتخاباتی و سیاست‌های اقتصادی نامزدها شود.

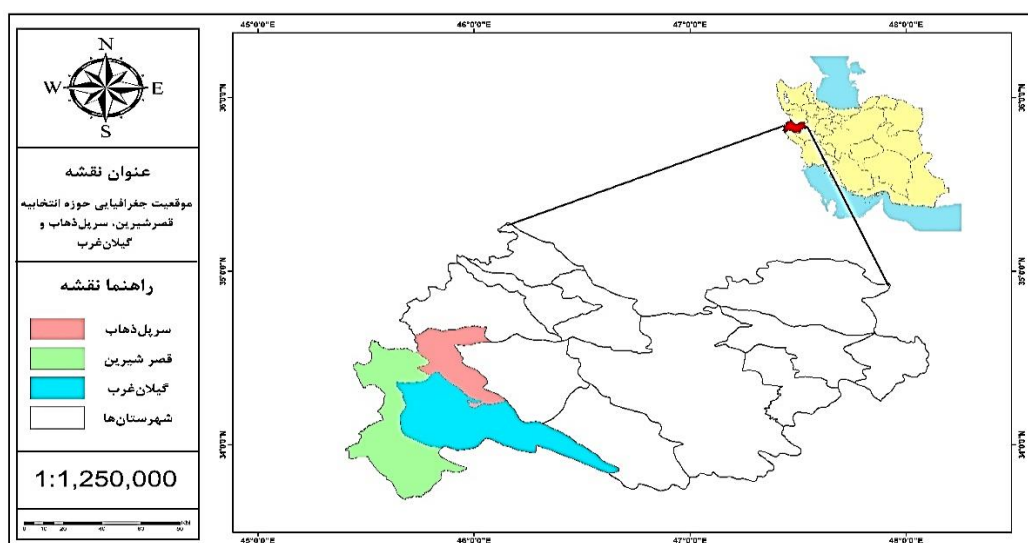
منطقه مورد مطالعه

حوزه انتخابیه قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان غرب یکی از حوزه‌های انتخاباتی مهم در استان کرمانشاه و غرب ایران است که از نظر جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. این حوزه شامل سه شهرستان با ویژگی‌های مشابه اما متمایز از یکدیگر است که به‌لحاظ جمعیتی و موقعیت اهمیت دارند. این حوزه انتخابیه در نوار مرزی غربی ایران با کشور عراق قرار دارد. به همین دلیل از نظر امنیتی و ژئوپلیتیک، جایگاه ویژه‌ای دارد. مردم این مناطق در دوران جنگ تحمیلی، نقش‌آفرین بوده‌اند. جمعیت این حوزه انتخابیه کُرد بوده و از ایلات کلهر، جاف، سنجایی، قلخانی، گوران تشکیل شده و مردم آن به زبان کردی و

جدول ۱: جمعیت شهرستان‌های حوزه انتخابیه مورد مطالعه

ردیف	نام شهرستان	جمعیت	جمعیت شهری	جمعیت روستایی	جمعیت غیر ساکن
۱	قصر شیرین	۲۳۲۵۳	۱۸۶۵۳	۴۶۰۶	۶۷۰
۲	سرپل ذهاب	۸۵۳۴۲	۴۵۴۸۱	۳۹۷۲۶	۱۳۵
۳	گیلان غرب	۵۷۰۰۷	۲۵۲۴۴	۳۱۲۱۱	۵۵۲

منبع: [32]



شکل ۲: موقعیت جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

روش پژوهش

برای انجام این پژوهش، از رویکرد تلفیقی شامل مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. در مرحله اول، مبانی نظری مرتبط با رفتار انتخاباتی مورد بررسی قرار گرفت و با تحلیل نظریه‌های رایج در این حوزه، چارچوب مفهومی تحقیق تدوین شد. سپس با استفاده از داده‌های انتخاباتی و اطلاعات جمع‌آوری شده از سه شهرستان مورد مطالعه، به تحلیل آماری متغیرهای مؤثر بر رفتار رأی دهی پرداخته شد. از آزمون‌های آماری تی تک‌نمونه‌ای و تی زوجی برای مقایسه متغیرها در دو دوره انتخابات دهم و یازدهم مجلس شورای اسلامی استفاده شد. در این پژوهش، استفاده از روش‌های آماری تی تک‌نمونه‌ای و تی زوجی به دلیل ماهیت مقایسه‌ای تحلیل‌ها ضروری بوده است. آزمون تی

تک‌نمونه‌ای برای بررسی معناداری تأثیر متغیرهای مختلف بر الگوی رأی دهی در هر دوره به صورت مستقل استفاده شده است، در حالی که آزمون تی زوجی برای مقایسه تفاوت‌های موجود بین دو دوره دهم و یازدهم مجلس به کار رفته است. این رویکرد آماری به طور مؤثری تفاوت‌ها و تغییرات معنادار در رفتار رأی دهی را نشان می‌دهد. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمام شهروندان شهرستان‌های سرپل ذهاب، قصر شیرین و گیلان غرب است که به لحاظ سنی در دوره‌های دهم و یازدهم مجلس شورای اسلامی دارای حق رأی بوده‌اند که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده و با بهره‌گیری از روش تعیین نمونه کوکران تعداد ۳۹۵ نفر انتخاب شدند.

جدول ۲: نتایج آزمون نرمال بودن برای پرسش‌نامه‌های دوره دهم و یازدهم

دوره دهم			دوره یازدهم		
متغیرهای پژوهش	آماره S - K	Sig	آماره S - K	Sig	فرض نرمال بودن
شکاف ایلی - طایفه‌ای	۰/۰۹۹	۰/۴۰۱	۰/۱۰۷	۰/۳۹۳	نرمال است
شکاف مذهبی	۰/۰۹۲	۰/۴۰۸	۰/۱۱۹	۰/۳۸۱	نرمال است
شهرستان‌گرایی	۰/۰۹۶	۰/۴۰۴	۰/۱۱۴	۰/۳۸۶	نرمال است
جناح‌بندی سیاسی	۰/۱۰۲	۰/۳۹۸	۰/۱۰۲	۰/۳۹۸	نرمال است
عامل اقتصادی	۰/۱۰۹	۰/۳۹۱	۰/۱۱۲	۰/۳۸۸	نرمال است

منبع: یافته‌های میدانی

یافته‌های میدانی

مدل‌های ارائه‌شده توسط نظریه‌پردازان تلاشی برای غلبه بر محدودیت‌های نظریه‌های پیشین و گریز از نگرش تقلیل‌گرایانه آن‌ها بوده است. هدف این مدل‌ها ارائه تبیینی جامع و فراگیر از رفتار رأی‌دهندگان با در نظر گرفتن مؤلفه‌های مختلف و متنوع است. این الگوها با ترکیب عناصر مورد تأکید در نظریه‌های پیشین و همچنین توجه به عوامل خاص تأثیرگذار در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، سعی در پوشش‌دادن تمامی ابعاد رفتار انتخاباتی دارند. ادبیات نظری مرتبط با رأی‌دهی در این حوزه به کاستی‌ها و نقاط ضعف نظریه‌های رایج اشاره کرده و تأکید دارد که استفاده از هر یک از این نظریه‌ها برای فهم یا تبیین رفتار سیاسی رأی‌دهندگان در حوزه انتخابیه قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان غرب می‌تواند منجر به نگرش تقلیل‌گرایانه در مورد رفتار سیاسی شهروندان این منطقه شود. از این‌رو ترکیبی از عوامل مؤثر مورد تأکید در نظریه‌های رایج با عوامل خاص محلی که در حوزه انتخابیه برجسته است، مورد توجه قرار گرفته است. مدل تلفیقی مورد استفاده در این تحقیق، شامل عواملی بلندمدت و کوتاه‌مدت است که در رفتار رأی‌دهندگان در دو دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره دهم و یازدهم در حوزه انتخابیه تأثیرگذار بوده‌اند. عوامل بلندمدت شامل شکاف‌ها و رقابت‌های ایلی - طایفه‌ای، مذهبی، و شهرستانی - محلی‌گرایی است که می‌توان آن‌ها را در مدل کلمبیا (رویکرد جامعه‌شناختی) و نظریه ویژگی‌ها و

شکاف‌های اجتماعی مارتین لیست و همکارانش یافت. این عوامل به‌ویژه در مناطق قومی و مذهبی این حوزه همواره بر رفتار انتخاباتی شهروندان تأثیرگذار بوده‌اند و در دوره دهم و یازدهم نیز این تأثیر به‌خوبی مشاهده شده است. مطابق با این بحث نظری در ادامه به منظور بررسی عوامل مؤثر بر الگوی رأی‌دهی در دو دوره دهم و یازدهم مجلس شورای اسلامی در منطقه مورد مطالعه از آزمون‌های تی تک‌نمونه‌ای و تی زوجی به منظور مقایسه مؤلفه‌ها در دو دوره دهم و یازدهم بهره گرفته شده است.

۱. عوامل مؤثر بر الگوی رأی‌دهی حوزه

مورد مطالعه در دوره دهم

در دوره دهم مجلس شورای اسلامی، متغیرهای مختلفی بر الگوی رأی‌دهی مردم در حوزه انتخابیه قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان غرب تأثیرگذار بوده‌اند. یکی از این متغیرها شکاف ایلی - طایفه‌ای است. این متغیر با میانگین ۳,۲۸۶ و انحراف معیار ۰,۷۸۵ نشان‌دهنده این است که شکاف‌های ایلی و طایفه‌ای به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در تعیین الگوی رأی‌دهی در این منطقه مطرح بوده است. آماره تی به‌دست آمده برای این متغیر ۷,۲۴۵ است که با سطح معناداری ۰,۰۰۰ تأیید می‌کند که شکاف‌های ایلی - طایفه‌ای تأثیر معناداری بر الگوی رأی‌دهی در این دوره داشته‌اند که نشان می‌دهد هویت‌های قومی و عشیره‌ای در این منطقه از اهمیت بالایی برخوردار بوده و مردم تمایل داشته‌اند به کاندیدا یا کاندیدایی

کاندیداهایی رأی دهند که به منطقه جغرافیایی خودشان تعلق دارند. متغیر جناح‌بندی سیاسی نیز با میانگین ۳,۰۸۲ و انحراف معیار ۰,۷۷۱، مورد بررسی قرار گرفته است. آماره تی ۲,۱۱۰ و سطح معناداری ۰,۰۳۵ تأیید می‌کند که جناح‌بندی سیاسی نیز به‌طور معناداری بر الگوی رأی دهی تأثیرگذاری داشته است، اما این تأثیر کمتر از سایر متغیرها بوده است. این نتیجه نشان می‌دهد که در دوره دهم، رأی‌دهندگان کمتر به جناح‌بندی‌های سیاسی توجه داشته‌اند و بیشتر به مسائل محلی، قومی و مذهبی اهمیت داده‌اند. عامل اقتصادی نیز از متغیرهای مهم تأثیرگذار در الگوی رأی دهی با میانگین ۳,۳۷۱ و انحراف معیار ۰,۷۵۶، مورد بررسی قرار گرفته است. آماره تی ۹,۷۵۸ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ نشان می‌دهد که این عامل به‌طور معناداری بیشترین تأثیر را بر الگوی رأی دهی در دوره دهم داشته و رأی‌دهندگان در این دوره توجه ویژه‌ای به مسائل اقتصادی داشته‌اند و این عامل تأثیر بیشتری را بر تصمیم‌گیری آن‌ها در انتخابات داشته است.

رأی دهند که با آن‌ها هویت مشترک دارند یا منافع طایفه‌ای آن‌ها را نمایندگی می‌کنند. متغیر دیگری که در این دوره مورد بررسی قرار گرفته است، شکاف مذهبی است. میانگین نمرات این متغیر ۳,۲۹۵ است که تقریباً مشابه با شکاف ایلی - طایفه‌ای است. انحراف معیار ۰,۸۰۹ نشان‌دهنده پراکندگی نظرات رأی‌دهندگان در این مورد است. آماره تی ۷,۲۴۸ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ نیز تأیید می‌کند که شکاف مذهبی به‌طور معناداری بر الگوی رأی دهی در این دوره تأثیرگذار بوده است. این نتیجه نشان می‌دهد، مسائل مذهبی نیز نزدیک به شکاف‌های ایلی و طایفه‌ای بر تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان تأثیر داشته است. شهرستان‌گرایی به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار در این دوره با میانگین ۳,۲۰۸ و انحراف معیار ۰,۷۴۲، مورد بررسی قرار گرفته است. آماره تی ۵,۵۶۰ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ تأیید می‌کند که شهرستان‌گرایی نیز به‌طور معناداری بر الگوی رأی دهی تأثیرگذار بوده است. این نتیجه نشان می‌دهد که در دوره دهم، رأی‌دهندگان تمایل داشته‌اند به

جدول ۳: نتایج آزمون تی تک‌نمونه‌ای برای تحلیل الگوی رأی در دوره دهم مجلس

فاصله اطمینان		سطح معناداری	آماره تی	انحراف معیار	میانگین	اندازه نمونه	متغیرهای پژوهش
کران بالا	کران پایین						
۰/۳۶۴	۰/۲۰۸	۰/۰۰۰	۷/۲۴۵	۰/۷۸۵	۳/۲۸۶	۳۹۵	شکاف ایلی - طایفه‌ای
۰/۳۷۶	۰/۲۱۵	۰/۰۰۰	۷/۲۴۸	۰/۸۰۹	۳/۲۹۵	۳۹۵	شکاف مذهبی
۰/۲۸۱	۰/۱۳۴۲	۰/۰۰۰	۵/۵۶۰	۰/۷۴۲	۳/۲۰۸	۳۹۵	شهرستان‌گرایی
۰/۱۵۸۱	۰/۰۰۵۶	۰/۰۳۵	۲/۱۱۰	۰/۷۷۱	۳/۰۸۲	۳۹۵	جناح‌بندی سیاسی
۰/۴۴۶	۰/۲۹۷	۰/۰۰۰	۹/۷۵۸	۰/۷۵۶	۳/۳۷۱	۳۹۵	عامل اقتصادی

منبع: یافته‌های میدانی

۱۷,۴۶۹ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ نشان می‌دهد که این متغیر به‌طور معناداری بر الگوی رأی دهی تأثیرگذار بوده است. این نتایج نشان می‌دهد در دوره یازدهم مجلس، شکاف ایلی - طایفه‌ای تأثیر بیشتری نسبت به دوره دهم داشته‌اند. این افزایش تأثیر ممکن است به دلیل تشدید هویت‌های قومی یا افزایش رقابت میان گروه‌های مختلف ایلی و طایفه‌ای باشد که رأی‌دهندگان را به سمت تقویت جایگاه طایفه‌ای خود در

۲. عوامل مؤثر بر الگوی رأی دهی حوزه

مورد مطالعه در دوره یازدهم

در دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی، الگوی رأی دهی در حوزه انتخابیه قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان‌غرب، با توجه به متغیرهای پنج‌گانه مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از این متغیرها شکاف ایلی - طایفه‌ای است که با میانگین ۳,۶۱۹ و انحراف معیار ۰,۷۰۳، مورد بررسی شد. آماره تی

متغیر به‌طور معناداری تأثیر بیشتری را در میان متغیرهای دیگر بر الگوی رأی‌دهی در این دوره داشته است. بنابراین جناح‌بندی و تعصبات سیاسی نقش پررنگ‌تری نسبت به دورهٔ دهم در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان ایفا کرده‌اند. این موضوع می‌تواند ناشی از تغییرات در محیط سیاسی کشور یا افزایش قطب‌بندی‌های سیاسی باشد. اما آشکارترین دلیل آن حضور دو کاندیدای شاخص از دو طیف اصلاح‌طلب و اصولگرا بوده است که باعث شده است رأی‌دهندگان بیشتر به رقابت جناحی و سیاسی توجه کنند. عامل اقتصادی نیز به‌عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار با میانگین ۳,۸۲۱ و انحراف معیار ۰,۷۴۲ بررسی شده است. آمارهٔ تی ۲۱,۹۹۴ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ تأیید می‌کند که این متغیر به‌طور معناداری تأثیر بیشتری را بر الگوی رأی‌دهی در این دوره داشته باشد. نتایج نشان می‌دهد که در دورهٔ یازدهم، رأی‌دهندگان توجه بیشتری نیز به مسائل اقتصادی داشته‌اند و بر تصمیم‌گیری آن‌ها مؤثر بوده است. این موضوع می‌تواند به‌دلیل بدتر شدن شرایط اقتصادی، درآمد پایین، فقر بیشتر یا افزایش انتظارات مردم برای بهبود وضعیت اقتصادی باشد که باعث شده است رأی‌دهندگان بیشتر به نمایندگانی رأی دهند که وعده‌های اقتصادی بهتری داده‌اند تا شاید بتوانند در وضعیت اقتصادی، معیشتی و آبادانی منطقه اقداماتی را به عمل آورند؛ هر چند توانمندی مالی برخی کاندیداها نیز برای آنان ملاک و معیار بوده است.

برابر سایر گروه‌ها سوق داده است. متغیر دیگری که در این دوره مورد بررسی قرار گرفته است، شکاف مذهبی است که با میانگین ۳,۲۳۰ و انحراف معیار ۰,۷۵۲ تحلیل شده است. آمارهٔ تی ۶,۰۸۷ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ تأیید می‌کند که این متغیر نیز به‌طور معناداری بر الگوی رأی‌دهی تأثیرگذار بوده است. این نتیجه نشان می‌دهد که شکاف مذهبی در دورهٔ یازدهم نیز تأثیرگذار بوده، اما سطح تأثیرگذاری کم‌تری نسبت به دورهٔ دهم نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد دلیل آن حضور کاندیدایی خاص با سه خاستگاه مذهبی در آن دوره (دهم) بوده است. شهرستان‌گرایی به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای تأثیرگذار با میانگین ۳,۶۶۸ و انحراف معیار ۰,۷۱۴ بررسی شده است. آمارهٔ تی ۱۸,۵۹۲ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ تأیید می‌کند که این متغیر به‌طور معناداری بر الگوی رأی‌دهی در این دوره تأثیرگذار بوده که نشان می‌دهد دورهٔ یازدهم، رأی‌دهندگان تمایل بیشتری به حمایت از کاندیداهایی داشته‌اند که از منطقه جغرافیایی خودشان بوده‌اند. به عبارت دیگر نتیجهٔ به‌دست آمده نشانگر آن است که مردم به‌دلیل مشکلات محلی یا عدم رسیدگی به مسائل منطقه‌ای در دورهٔ قبل، تمایل بیشتری به انتخاب کاندیداهایی نشان داده‌اند که به‌طور مستقیم به شهرستان‌های آن‌ها مرتبط هستند و بر این باور بوده‌اند که این کاندیداها مشکلات محلی را بهتر درک می‌کنند. جناح‌بندی سیاسی با میانگین ۳,۷۵۲ و انحراف معیار ۰,۷۱۰ مورد بررسی قرار گرفته است. آمارهٔ تی ۲۱,۰۳۸ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ نشان داد که این

جدول ۴: نتایج آزمون تی تک‌نمونه‌ای برای تحلیل الگوی رأی در دورهٔ یازدهم مجلس

متغیرهای پژوهش	اندازهٔ نمونه	میانگین	انحراف معیار	آمارهٔ تی	فاصلهٔ اطمینان		
					سطح معناداری	کران پایین	کران بالا
شکاف ایلی - طایفه‌ای	۳۹۵	۳/۶۱۹	۰/۷۰۳	۱۷/۴۶۹	۰/۰۰۰	۰/۵۴۹	۰/۶۸۸
شکاف مذهبی	۳۹۵	۳/۲۳۰	۰/۷۵۲	۶/۰۸۷	۰/۰۰۰	۰/۱۵۶	۰/۳۰۵
شهرستان‌گرایی	۳۹۵	۳/۶۶۸	۰/۷۱۴	۱۸/۵۹۲	۰/۰۰۰	۰/۵۹۸	۰/۷۳۹
جناح‌بندی سیاسی	۳۹۵	۳/۷۵۲	۰/۷۱۰	۲۱/۰۳۸	۰/۰۰۰	۰/۶۸۲	۰/۸۲۲
عامل اقتصادی	۳۹۵	۳/۸۲۱	۰/۷۴۲	۲۱/۹۹۴	۰/۰۰۰	۰/۷۴۸	۰/۸۹۵

منبع: یافته‌های میدانی

۳. مقایسه تطبیقی الگوی رأی‌دهی حوزه

انتخابیه مورد مطالعه در دو دوره دهم و یازدهم

نتایج آزمون تی زوجی که برای مقایسه تأثیر متغیرها بر الگوی رأی‌دهی در دو دوره دهم و یازدهم مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان‌غرب استفاده شده است، نشان‌دهنده تفاوت‌هایی در الگوهای رأی‌دهی مردم در این دو دوره است. در تحلیل مؤلفه شکاف ایلی - طایفه‌ای، مشاهده می‌شود که تفاضل میانگین‌ها برابر با ۰,۳۳۳ است که با آماره تی زوجی ۷,۴۹ و سطح معناداری ۰,۰۰۰ تأیید می‌شود. این ارقام نشان می‌دهند که شکاف ایلی - طایفه‌ای در دوره یازدهم نسبت به دوره دهم تأثیر بیشتری بر الگوی رأی‌دهی داشته است. این تفاوت را می‌توان به افزایش هویت‌طلبی طایفه‌ای و تقویت مناسبات ایلی در این دوره نسبت داد. فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای این تفاضل میانگین‌ها بین ۰,۲۴۵ تا ۰,۴۱۹ قرار دارد که نشان‌دهنده یک تغییر معنادار است. از دیدگاه جامعه‌شناختی، این تغییر می‌تواند نشان‌دهنده افزایش تنش‌ها و اختلافات ایلی - طایفه‌ای باشد که باعث شده است رأی‌دهندگان در دوره یازدهم به دنبال نمایندگانی باشند که بتوانند منافع طایفه‌ای آن‌ها را بهتر نمایندگی کنند. این مسئله می‌تواند ناشی از رویدادهای سیاسی، اجتماعی یا حتی اقتصادی باشد که باعث تقویت هم‌بستگی درونی گروه‌های ایلی شده است. شکاف مذهبی تفاضل میانگین‌ها برای شکاف مذهبی ۰,۰۶۵ است - که با آماره تی زوجی ۱,۲۷ - و سطح معناداری ۰,۲۰۴ نشان‌دهنده عدم تفاوت معنادار در تأثیر این متغیر بین دو دوره است. فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای این متغیر نیز بین ۰,۱۶۵ - و ۰,۰۵۱ قرار دارد که تأیید می‌کند. تغییر در اهمیت این شکاف بین دو دوره وجود نداشته است. این نتیجه به این معناست در هر دو دوره، شکاف مذهبی بر الگوی رأی‌دهی تأثیرگذار بوده است. تثبیت موقعیت شکاف مذهبی در تصمیم‌گیری‌های انتخاباتی نشان می‌دهد که علی‌رغم تغییرات دیگر در جامعه، اهمیت مذهب به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده در رفتار رأی‌دهی پایدار در منطقه مورد مطالعه

باقی‌مانده است. این پایداری می‌تواند به دلیل تنوع مذهبی باشد که به ثبات در این شکاف منجر شده است. شهرستان‌گرایی یکی دیگر از متغیرهای کلیدی در این تحقیق است. تفاضل میانگین‌ها برابر با ۰,۴۶۱ است و آماره تی زوجی ۹,۸۹۵ با سطح معناداری ۰,۰۰۰ نشان می‌دهد که تأثیر این متغیر در دوره یازدهم افزایش یافته است. فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای این تفاضل میانگین‌ها بین ۰,۳۶۹ و ۰,۵۵۲ قرار دارد که ناشی از افزایش حساسیت‌های محلی و شهرستانی است و رأی‌دهندگان را بر آن داشته تا به کاندیداهایی رأی دهند که به مسائل و نیازهای خاص منطقه‌ای و شهرستانی آن‌ها توجه بیشتری داشته باشند. می‌توان گفت در دوره یازدهم، رأی‌دهندگان به دلیل عدم رضایت کافی از عملکرد نمایندگان قبلی در رسیدگی به مشکلات محلی، تمایل بیشتری به انتخاب کاندیدایی داشته‌اند که از همان شهرستان باشند تا جایی که تنش‌های این رقابت پس از انتخابات دوره یازدهم میان دو کاندیدا از دو شهرستان و هواداران آنان ادامه داشته است. این رویکرد در الگوی رأی‌دهی نشان‌دهنده تغییر اولویت‌های رأی‌دهندگان به سمت مسائل محلی‌تر و یا حتی واکنشی به تغییرات سیاسی یا اقتصادی در سطح ملی است. در ارتباط با مؤلفه جناح‌بندی سیاسی تفاضل میانگین‌ها برای این متغیر ۰,۰۶۷ است و آماره تی زوجی ۷,۷۶۸ با سطح معناداری ۰,۰۰۰ تأیید می‌کند که تأثیر جناح‌بندی سیاسی در دوره یازدهم به‌طور معناداری بیشتر از دوره دهم بوده است. فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای این متغیر در بازه ۰,۵۷۲ تا ۰,۷۶۸ قرار دارد که نشان‌دهنده افزایش چشمگیر تأثیر تعلقات و جناح‌بندی سیاسی بر الگوی رأی‌دهی است. این تغییر می‌تواند ناشی از افزایش قطب‌بندی‌های سیاسی و تشدید رقابت میان جناح‌های مختلف باشد که باعث شده است رأی‌دهندگان در دوره یازدهم توجه بیشتری به وابستگی‌های سیاسی نامزدها داشته باشند. این تغییر الگوی رأی‌دهی ممکن است به دلیل تغییرات در فضای سیاسی کشور و یا واکنش به عملکرد دولت‌ها، نمایندگان پیشین و احزاب در دوره‌های قبلی باشد.

یازدهم به‌طور معناداری بیشتر از دوره دهم بوده است. فاصله اطمینان ۹۵ درصد برای این متغیر در بازه ۰,۳۴۳ تا ۰,۵۵۶ قرار دارد که نشان‌دهنده معناداری این متغیر بر الگوی رأی‌دهی است که می‌تواند نشان‌دهنده نارضایتی مردم از شرایط اقتصادی موجود و یا تمایل به تغییر سیاست‌های اقتصادی از طریق انتخاب کاندیداهایی باشد که برنامه‌های اقتصادی بهتری دارند یا وعده بهبود شرایط اقتصادی را می‌دهند. همچنین ثروتمندی و توانایی مالی کاندیدا نیز با رویکرد هزینه‌های غیرمعارف در رفتار رأی‌دهندگان تأثیر بسزایی داشته است.

رأی‌دهندگان ممکن است به این نتیجه رسیده باشند که وابستگی‌های سیاسی می‌تواند نقش مهمی در بهبود یا بدتر شدن شرایط اجتماعی و اقتصادی آن‌ها داشته باشد از سویی حضور دو کاندیدای منتسب به دو جریان سیاسی کشور و رقابت و تعصب هواداران آن‌ها در ایجاد این وضعیت اثرگذار بوده است. بنابراین، بیشتر به رقابت جناحی و سیاسی روی آورده‌اند. عامل اقتصادی نیز به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم این تحقیق بررسی شده است. تفاضل میانگین‌ها برای این متغیر ۰,۴۵ است و آماره تی زوجی ۷,۵۵۶ با سطح معناداری ۰,۰۰۰ نشان می‌دهد که تأثیر مسائل اقتصادی در دوره

جدول ۵: شاخص‌های توصیفی نمرات متغیرهای وابسته به تفکیک گروه

دوره دهم		دوره یازدهم		متغیرهای پژوهش
تعداد	میانگین نمرات	تعداد	میانگین نمرات	
۳۹۵	۳/۲۸۶	۳۹۵	۳/۶۱۹	شکاف ایلی - طایفه‌ای
۳۹۵	۳/۲۹۵	۳۹۵	۳/۲۳۰	شکاف مذهبی
۳۹۵	۳/۲۰۸	۳۹۵	۳/۶۶۸	جناح‌بندی سیاسی
۳۹۵	۳/۰۸۲	۳۹۵	۳/۷۵۲	شهرستان‌گرایی
۳۹۵	۳/۳۷۱	۳۹۵	۳/۸۲۱	عامل اقتصادی

منبع: یافته‌های میدانی

جدول ۶: نتایج آزمون تی زوجی برای مقایسه تأثیر متغیرها در دو دوره دهم و یازدهم

متغیرهای پژوهش	تفاضل میانگین‌ها تفاضل دوره دهم از یازدهم	آماره تی زوجی	سطح معناداری	فاصله اطمینان	
				کران پایین	کران بالا
شکاف ایلی - طایفه‌ای	۰/۳۳۳	۷/۴۹	۰/۰۰۰	۰/۲۴۵	۰/۴۱۹
شکاف مذهبی	- ۰/۰۶۵	- ۱/۲۷	۰/۲۰۴	- ۰/۱۶۵	- ۰/۰۵۱
شهرستان‌گرایی	۰/۴۶۱	۹/۸۹۵	۰/۰۰۰	۰/۳۶۹	۰/۵۵۲
جناح‌بندی سیاسی	۰/۶۷۰	۰/۷۶۸	۰/۰۰۰	۰/۵۷۲	۰/۷۶۸
عامل اقتصادی	۰/۴۵۰	۰/۵۵۶	۰/۰۰۰	۰/۳۴۳	۰/۵۵۶

منبع: یافته‌های میدانی

تجزیه و تحلیل

پایداری‌هایی در الگوهای رأی‌دهی است که از تأثیرات پیچیده عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حکایت دارد. در تحلیل رفتار رأی‌دهندگان در دوره دهم، عوامل بلندمدت مانند شکاف‌های ایلی - طایفه‌ای، مذهبی و شهرستان‌گرایی نقش

تحلیل یافته‌های میدانی در حوزه انتخابیه قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان غرب بر اساس داده‌های ارائه‌شده در دو دوره دهم و یازدهم مجلس شورای اسلامی، نشان‌دهنده تغییرات و

داشته‌اند. این عوامل در کنار متغیرهای کوتاه‌مدت مانند مسائل اقتصادی و جناح‌بندی سیاسی در تعیین الگوی رأی‌دهی مؤثر بوده‌اند. شکاف ایلی - طایفه‌ای، با میانگین ۳,۲۸۶ تأثیر خود را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم نشان داده است که تأکید بر هویت‌های قومی و طایفه‌ای در این منطقه را آشکار می‌سازد. همچنین، مسائل مذهبی نیز با میانگین ۳,۲۹۵، به‌عنوان یکی دیگر از عوامل پایدار در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان در این دوره مطرح بوده است. شهرستان‌گرایی نیز به‌عنوان عامل تأثیرگذار دیگری با میانگین ۳,۲۰۸، بیانگر تمایل رأی‌دهندگان به حمایت از کاندیداهایی بوده است که به منطقه جغرافیایی خودشان تعلق داشته‌اند. در این دوره، توجه به مسائل محلی و قومی در مقایسه با جناح‌بندی سیاسی برجسته‌تر بوده است، چراکه تأثیر جناح‌بندی سیاسی با میانگین ۳,۰۸۲ کم‌تر از سایر عوامل ارزیابی شده است. عامل اقتصادی، با میانگین ۳,۳۷۱، بیشترین تأثیر را بر رفتار رأی‌دهندگان داشته و نشان می‌دهد که مسائل معیشتی و اقتصادی نقش پر رنگی در انتخاب مردم داشته است. در دوره یازدهم، تغییرات مهمی در الگوهای رأی‌دهی مشاهده می‌شود. شکاف ایلی - طایفه‌ای، با میانگین ۳,۶۱۹، تأثیر بیشتری نسبت به دوره دهم داشته است که نشان‌دهنده هویت‌طلبی عشیره‌ای و تقویت مناسبات ایلی - طایفه‌ای است. این افزایش ممکن است ناشی از تغییرات اجتماعی یا رقابت‌های بیشتر میان طوایف و ایلات باشد. شهرستان‌گرایی نیز با افزایش میانگین به ۳,۶۶۸ نشان می‌دهد که حساسیت‌های محلی در این دوره بیشتر شده و تمایل رأی‌دهندگان به انتخاب نمایندگانی از شهرستان خود افزایش یافته است. جناح‌بندی سیاسی، که در دوره دهم تأثیر کم‌تری داشت، در دوره یازدهم با میانگین ۳,۷۵۲ به‌طور چشمگیری برجسته‌تر شده است. این تغییر می‌تواند نشان‌دهنده افزایش توجه رأی‌دهندگان به وابستگی‌های سیاسی کاندیداها بوده یا ممکن است ناشی از قطب‌بندی‌های سیاسی یا واکنش به تغییرات در فضای سیاسی کشور باشد. هر چند حضور دو کاندیدای شاخص از دو طیف سیاسی در

این رابطه بی‌تأثیر نبوده است. عامل اقتصادی با میانگین ۳,۸۲۱ نشان‌دهنده افزایش توجه رأی‌دهندگان به مسائل اقتصادی در این دوره بوده است که می‌تواند ناشی از تشدید مشکلات اقتصادی یا افزایش انتظارات برای بهبود شرایط بوده است. همچنین می‌توان گفت حضور کاندیداها صاحب ثروت و هزینه‌کردهای نامتعارف آنان بر رفتار رأی‌دهندگان نقش داشته است. مقایسه تطبیقی دو دوره نشان می‌دهد که شکاف ایلی - طایفه‌ای و شهرستان‌گرایی به‌طور معناداری در دوره یازدهم نسبت به دوره دهم افزایش یافته است. تفاضل میانگین‌ها برای شکاف ایلی - طایفه‌ای برابر با ۰,۳۳۳ و برای شهرستان‌گرایی برابر با ۰,۴۶۱ است که هر دو تأثیر معناداری را نشان می‌دهند. در مقابل، تأثیر شکاف مذهبی تقریباً ثابت باقی مانده و تغییری معنادار در آن مشاهده نشده است که می‌تواند ناشی از تغییر رویکرد رهبران و افراد صاحب نفوذ در میان جامعه اهل حق در دوره یازدهم بوده باشد. تغییر در نقش جناح‌بندی سیاسی یکی از مهم‌ترین یافته‌های این مطالعه است. افزایش میانگین تأثیر جناح‌بندی سیاسی از دوره دهم به یازدهم (تفاضل میانگین ۰,۶۷) نشان‌دهنده رشد قطب‌بندی‌های سیاسی در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان است. این موضوع ممکن است به دلیل واکنش به عملکرد جناح‌های مختلف در سطح ملی یا محلی باشد یا از رقابت فشرده دو کاندیداها شاخص از دو طیف و جناح سیاسی و تعصبات هواداران نشئت گرفته است. عامل اقتصادی، به‌عنوان محور اصلی رفتار رأی‌دهی، نیز در دوره یازدهم تأثیر بیشتری داشته است. تفاضل میانگین ۰,۴۵ در این عامل نشان‌دهنده افزایش نگرانی‌های اقتصادی مردم و تمایل آن‌ها به تغییر نمایندگان برای بهبود وضعیت اقتصادی است. این امر بیانگر نقش رو به رشد وعده‌های اقتصادی رویکرد و تبلیغاتی کاندیداها در جلب آرا بوده است. در مجموع، تحلیل این دو دوره نشان می‌دهد که الگوهای رأی‌دهی در حوزه انتخابیه قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان‌غرب متأثر از ترکیبی از عوامل بلندمدت و کوتاه‌مدت بوده‌اند. درحالی که برخی عوامل مانند شکاف مذهبی پایداری

داشته‌اند. این عوامل در کنار متغیرهای کوتاه‌مدت مانند مسائل اقتصادی و جناح‌بندی سیاسی در تعیین الگوی رأی‌دهی مؤثر بوده‌اند. شکاف ایلی - طایفه‌ای، با میانگین ۳,۲۸۶ تأثیر خود را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم نشان داده است که تأکید بر هویت‌های قومی و طایفه‌ای در این منطقه را آشکار می‌سازد. همچنین، مسائل مذهبی نیز با میانگین ۳,۲۹۵، به‌عنوان یکی دیگر از عوامل پایدار در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان در این دوره مطرح بوده است. شهرستان‌گرایی نیز به‌عنوان عامل تأثیرگذار دیگری با میانگین ۳,۲۰۸، بیانگر تمایل رأی‌دهندگان به حمایت از کاندیداهایی بوده است که به منطقه جغرافیایی خودشان تعلق داشته‌اند. در این دوره، توجه به مسائل محلی و قومی در مقایسه با جناح‌بندی سیاسی برجسته‌تر بوده است، چراکه تأثیر جناح‌بندی سیاسی با میانگین ۳,۰۸۲ کم‌تر از سایر عوامل ارزیابی شده است. عامل اقتصادی، با میانگین ۳,۳۷۱، بیشترین تأثیر را بر رفتار رأی‌دهندگان داشته و نشان می‌دهد که مسائل معیشتی و اقتصادی نقش پر رنگی در انتخاب مردم داشته است. در دوره یازدهم، تغییرات مهمی در الگوهای رأی‌دهی مشاهده می‌شود. شکاف ایلی - طایفه‌ای، با میانگین ۳,۶۱۹، تأثیر بیشتری نسبت به دوره دهم داشته است که نشان‌دهنده هویت‌طلبی عشیره‌ای و تقویت مناسبات ایلی - طایفه‌ای است. این افزایش ممکن است ناشی از تغییرات اجتماعی یا رقابت‌های بیشتر میان طوایف و ایلات باشد. شهرستان‌گرایی نیز با افزایش میانگین به ۳,۶۶۸ نشان می‌دهد که حساسیت‌های محلی در این دوره بیشتر شده و تمایل رأی‌دهندگان به انتخاب نمایندگانی از شهرستان خود افزایش یافته است. جناح‌بندی سیاسی، که در دوره دهم تأثیر کم‌تری داشت، در دوره یازدهم با میانگین ۳,۷۵۲ به‌طور چشمگیری برجسته‌تر شده است. این تغییر می‌تواند نشان‌دهنده افزایش توجه رأی‌دهندگان به وابستگی‌های سیاسی کاندیداها بوده یا ممکن است ناشی از قطب‌بندی‌های سیاسی یا واکنش به تغییرات در فضای سیاسی کشور باشد. هر چند حضور دو کاندیدای شاخص از دو طیف سیاسی در

دارند به نمایندگانی رأی دهند که به منطقه جغرافیایی خودشان تعلق دارند، به‌ویژه وقتی که نیازهای محلی به درستی توسط نمایندگان قبلی برآورده نشده باشد. در مقایسه با یافته‌های [33] که نشان می‌دهد هویت قومی - طایفه‌ای و وابستگی حزبی تأثیر معناداری بر رفتار انتخاباتی ندارند، یافته‌های این تحقیق نشان‌دهنده اهمیت بیشتر این عوامل در تعیین الگوی رأی‌دهی است. این تفاوت‌ها ممکن است به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی میان مناطق مختلف ایران برگردد. جناح‌بندی سیاسی نیز در دوره یازدهم به‌عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار موردتوجه قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که تأثیر جناح‌بندی‌های سیاسی در این دوره نسبت به دوره دهم افزایش یافته است. این یافته با نتایج [34] همخوانی دارد که نشان می‌دهد وابستگی‌های جناحی می‌تواند بر رفتار رأی‌دهی تأثیرگذار باشد. عامل اقتصادی نیز بر الگوی رأی‌دهی تأثیر گذاشته است. این نتیجه با یافته‌های [39] که نشان می‌دهد مسائل اقتصادی نظیر بیکاری و فقر بر رفتار انتخاباتی تأثیرگذارند، همخوانی دارد. در دوره یازدهم، تأثیر مسائل اقتصادی افزایش یافته که ممکن است ناشی از اوضاع اقتصادی یا افزایش انتظارات مردم برای بهبود این وضعیت باشد؛ بنابراین به‌صورت کلی می‌توان گفت که در دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی، تأثیرات شکاف‌های ایل - طایفه‌ای و شهرستان‌گرایی افزایش یافته و این امر نشان‌دهنده تشدید رقابت‌های محلی و قومی - قبیله‌ای در این مناطق است. درعین‌حال، تأثیر شکاف مذهبی نسبت به دوره دهم کاهش یافته که می‌تواند ناشی از تغییرات اجتماعی و رویکرد گروه‌های مذهبی باشد. از سوی دیگر، نقش جناح‌بندی سیاسی و عوامل اقتصادی در تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان در دوره یازدهم بیشتر از دوره دهم بوده است که این امر می‌تواند بیانگر افزایش قطب‌بندی‌های سیاسی و شرایط نامناسب اقتصادی یا عملکرد و رویکرد نمایندگان ادوار و کاندیداها باشد. این نتایج بر اهمیت توجه به نیازها و مسائل محلی و قومیتی در برنامه‌ریزی‌های انتخاباتی تأکید داشته و نشان می‌دهد که تغییرات در فضای اجتماعی - اقتصادی و

خود را حفظ کرده‌اند، عوامل دیگری نظیر شکاف ایل - طایفه‌ای، شهرستان‌گرایی و جناح‌بندی سیاسی شاهد تغییرات معناداری بوده‌اند. افزایش اهمیت مسائل اقتصادی در هر دو دوره نشان می‌دهد که مسائل معیشتی همچنان در مرکز تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان قرار دارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل الگوی رأی‌دهی در حوزه انتخابیه قصرشیرین، سرپل ذهاب و گیلان‌غرب در دو دوره دهم و یازدهم مجلس شورای اسلامی نشان‌دهنده تغییرات معنادار در اولویت‌های رأی‌دهندگان است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو دوره، متغیرهای شکاف‌های ایل - طایفه‌ای، مذهبی، و شهرستان‌گرایی بر رفتار رأی‌دهی تأثیر داشته‌اند و تغییراتی در میزان تأثیرگذاری این عوامل در دوره یازدهم مشاهده شده است. یکی از یافته‌های مهم این پژوهش، افزایش تأثیر شکاف‌های ایل - طایفه‌ای در دوره یازدهم نسبت به دوره دهم است. این نتیجه با یافته‌های تحقیق [۳۱] که نشان می‌دهد رقابت‌های حزبی می‌تواند نقش اقوام و ایلات را کاهش دهد، تا حدی متفاوت است. در این مطالعه، نقش هویت‌های ایل و طایفه‌ای تقویت شده است که ممکن است به‌دلیل شرایط خاص محلی یا افزایش هویت‌طلبی قومی و عشیره‌ای در این منطقه باشد. در کنار شکاف‌های ایل - طایفه‌ای، شکاف مذهبی نیز در هر دو دوره به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار بر رفتار رأی‌دهی مشاهده شده است. این نتیجه با یافته‌های [39] در ایلام همخوانی دارد که نشان می‌دهد قومیت و مذهب از عوامل تعیین‌کننده در رفتار انتخاباتی هستند. با این حال، کاهش تأثیر شکاف مذهبی در دوره یازدهم ممکن است به دلیل تغییرات اجتماعی یا اقتصادی باشد که نیاز به بررسی بیشتر دارد. مسئله شهرستان‌گرایی نیز در دوره یازدهم اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این نتیجه با یافته‌های [4] که بر تأثیر وابستگی‌های قومی و قبیله‌ای بر رفتار انتخاباتی تأکید دارد، همخوانی داشته است. در این پژوهش نشان داده شده که رأی‌دهندگان تمایل

قدردانی: این مقاله مستخرج از رساله با عنوان «بررسی تطبیقی رفتارشناسی انتخابات مجلس شورای اسلامی، دوره دهم با یازدهم - مطالعه موردی حوزه انتخابیه قصرشیرین، سر پل ذهاب و گیلانغرب (استان کرمانشاه)» در دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی است و نویسندگان لازم می‌دانند تا از حمایت‌های معاونت پژوهش و فناوری این دانشگاه کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند.

تأییدیه‌های اخلاقی: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان در مقاله: نویسنده اول (۳۰ درصد)، نویسنده دوم (۳۰ درصد)، نویسنده سوم (۲۰ درصد) و نویسنده چهارم (۲۰ درصد)

منابع مالی/حمایت‌ها: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

References

1. Jones, N. F, Politics and society in ancient Greece, 2008.
2. Nikfar, J, Jabripour, S, Collapse of tribal discourse and electoral behavior in the Islamic Council elections; Case study: Boyer Ahmad constituency in the 9th term of the Islamic Council elections. Applied Sociology, 2018; 30: 65- 84. [In Persian]
3. Mehrgan, F, Faqih, A, and Mir Sepasi, N, The role of political participation and democratic system in shaping political culture. Public policy in management (Government Management Mission), 2018; 9: 1- 19. [In Persian]
4. Qanberlou, A, The impact of elections on the international status of the government: with an emphasis on the Islamic Republic of Iran. Strategic Studies Quarterly, 2016; 18; 171 - 196.

فرهنگی می‌تواند به‌طور مستقیم بر رفتار رأی‌دهی مردم تأثیر بگذارد. در این راستا، پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آینده به بررسی عمیق‌تری از نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌دهی به نگرش‌ها و رفتارهای رأی‌دهندگان در این منطقه بپردازند. باتوجه‌به پیشرفت‌های تکنولوژیکی، تبلیغات انتخاباتی به‌طور فزاینده‌ای از فضای رسانه‌های جمعی سنتی به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی منتقل شده است. در شرایط کنونی، هر کاندیدایی که بتواند بر نتایج نظرسنجی‌های اینترنتی و همچنین بر نسل جوان از طریق پیام‌رسان‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و تلگرام تأثیر بگذارد، شانس بیشتری برای پیروزی خواهد داشت. این امر نشان‌دهنده تغییر در ابزارها و شیوه‌های ارتباطی و همچنین نیاز به مطالعه دقیق‌تر این ابزارهای جدید در تحلیل رفتار انتخاباتی است. با وجود این نقش پستوانه ایل و عشیره‌های کاندیداها و برخورداری از توانایی مالی در این حوزه از عوامل اصلی موفقیت در عرصه رقابت انتخاباتی خواهد بود. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی با تمرکز ویژه بر تأثیر شرایط اقتصادی و وعده‌های نامزدها در انتخابات انجام شود. بررسی تغییرات در سطح فقر، بیکاری و توزیع درآمد در این مناطق و ارتباط آن‌ها با الگوی رأی‌دهی می‌تواند به درک عمیق‌تری از اولویت‌های رأی‌دهندگان کمک کند. این تحلیل‌ها می‌توانند نشان دهند که چگونه وعده‌های اقتصادی و شرایط معیشتی بر تصمیم‌گیری سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند و چه عواملی در تغییر الگوهای رأی‌دهی نقش دارند. همچنین، انجام پژوهش تطبیقی که به مقایسه رفتار رأی‌دهی در مناطق مرزی یا پیرامونی با مناطق داخلی کشور بپردازد، می‌تواند تفاوت‌ها و تشابهات موجود در تحولات اجتماعی و سیاسی را روشن‌تر کند. این مقایسه به شناسایی عوامل خاصی که بر رفتار انتخاباتی در مناطق مرزی تأثیر می‌گذارند، کمک می‌کند و نشان خواهد داد که چگونه موقعیت جغرافیایی و شرایط خاص مرزی می‌تواند الگوهای رأی‌دهی را متأثر سازد.

565. Available here.
14. Campbell, A, Converse, PE, Miller, WE, Stokes, DE, The American Voter. John Wiley & Sons. 1960.
 15. Wolfinger, RE, Rosenstone, SJ, Who Votes?. Yale University Press. 1980.
 16. Benoit, K, Of electoral system change. Electoral Studies, 2004; 23: 363–389.
 17. Norris, P, Democratic Phoenix: Reinventing Political Activism. Cambridge University Press. 2002.
 18. Sanders, MS, Unified models of turnout and vote choice for two. 1998.
 19. Heywood, A, Politics, translated by Abdolrahman Alam, second edition, Tehran, Ney Publications. 2012.
 20. Lazarsfeld, P, Berelson, B, Gaudet, H, The people's choice: How the voter makes up his mind in a presidential campaign. New York: Columbia University Press. 1944.
 21. Naqibzadeh, A, An Introduction to Political Sociology, second edition, Tehran, Samt Publications. 2006. [In Persian]
 22. Green, DP, Palmquist, B, Schickler, E, Partisan Hearts and Minds: Political Parties and the Social Identities of Voters. Yale University Press. 2002.
 23. Abramson, PR, Aldrich, JH, Rohde, DW, Change and Continuity in the 2004 and 2006 Elections. CQ Press. 2007.
 24. Gandhi, D, Rational Choice Theory in Political Science: Mathematically Rigorous but Flawed In Implementation, Critique: A worldwide journal of politics, Illinois State University, Available at. 2005.
 25. Janoski, T, et al The Handbook Of Political Sociology, State, Civil Societies, and Globalization, Cambridge, Cambridge University Press. 2005.
 26. Ayoubi, H, Analysis of Voters' Electoral Behavior, Political - Economic [In Persian]
 5. Yang, JC, Hausladen, CI, Peters, D, Pournaras, E, Fricker, RH, & Helbing, D, , Designing digital voting systems for citizens: Achieving fairness and legitimacy in participatory budgeting. Under review in ACM Digital Government: Research and Practice. Retrieved from candidate and three - candidate elections. Political Analysis, 2023; 7(1): 89–115.
 6. Gamermann, D, & Antunes, F. L, Evidence of fraud in Brazil's electoral campaigns via the Benford's law. arXiv. Retrieved from <http://arxiv.org/abs/1707.08826v1>, 2017.
 7. Sheikhzadeh, H, social factors affecting the participation of the people of Tehran in the elections of the 11th term of the Islamic Council. Iranian Political Sociology Monthly, No. 4, 2021 - 53, 75. [In Persian]
 8. Imam Jumezadeh, SJ, Karimi Rad, J, Analysis of factors affecting electoral behavior with a view to Iran. Political Research, 2012; 2, 3: 36 - 39. [In Persian]
 9. Dahl, R. A, Democracy and Its Critics. Yale University Press, 1989.
 10. Verba, S, Schlozman, K. L, & Brady, H. E, Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics. Harvard University Press, 1995.
 11. Fisher, J, et al., The Routledge Handbook of Elections, Voting Behavior and Public Opinion, London and New York, Routledge. 2018.
 12. Darabi, A, Sociology of Elections and Electoral Behavior in the Islamic Republic of Iran, Political Studies, 2008; 2: 67 - 102. [In Persian]
 13. Strøm, KA, behavioral theory of competitive political parties. American Journal of Political Science, 1990; 34:

- Yasouj in the Ninth Parliament elections and the factors affecting it, master's thesis in the field of political science, Isfahan University. 2014 . [In Persian]
34. Ghasemi, HA, Studying the Electoral Behavior of the Citizens of Dareh Shahr City: With Emphasis on the Study of the 9th Election Period of the Islamic Council, Master's Thesis, Political Science, Yasouj University. 2015. [In Persian]
35. Liddle, RW, Mujani, S, Leadership, Party, and Religion: Explaining Voting Behavior in Indonesia. *Comparative Political Studies*, 2007; 40(7): 832–857.
36. Hobolt, SB, '3 A Comparative Analysis of Voting Behaviour', *Europe in Question: Referendums on European Integration*. Oxford, 2009; online edn, Oxford Academic, 1 May 2009.
37. Maškarinec, P. A Spatial Analysis of Czech Parliamentary Elections, *Europe - Asia Studies*, 2017; 69(3): 426–457.
38. Skutilová, M, The Scottish Parliamentary Elections and the Transformation of Electoral Behaviour. *Politické vedy*, 2023; 26(2): 8 - 31.
39. Heydari, N, The role of social and economic factors on electoral behavior in the Islamic Council elections: Electoral constituency of Ilam, political science doctoral dissertation, Iranian issues, Islamic Azad University, Research Sciences Unit, Tehran. 2016. [In Persian]
40. Information, 1998: 137 - 138: 100 - 111. [In Persian]
27. O'Cass, A, Pecotich, A, The dynamics of voter behavior and influence processes in electoral markets: A consumer behavior perspective. *Journal of Business Research*, 2005; 58: 406–413.
28. Marchi, S D, Adaptive models and electoral instability. *Journal of Theoretical Politics*, 1999; 11(3): 393–419.
29. Zarghani, S H, Razavinejad, S M, Analysis of the role of neighborhood variables in the voting patterns of candidates in the 10th presidential election, *Humanities Teacher Quarterly*, 2013; 17, Issue 3: 109 -, 126. [In Persian]
30. Pishgahifard, Z, Sadeghi, A, Party positions in the eighth round of the Islamic Consultative Assembly elections in the provinces of the country based on their development level. *Quarterly Journal of Geographical Research*, 2011; 26: 109 - 130. [In Persian]
31. Suri Qarlivand, H, Studying the effect of party competition on the electoral behavior of Khorramabad ethnic groups in the 8th Islamic Council elections, Master's thesis in Political Science, Isfahan University, 2019. [In Persian]
32. Mohammadi, S, Investigating the role of ethnic groups in the elections of the Islamic Council, a case study: the 9th elections of West Islamabad and Dalaho, Master's thesis in the field of political geography, Islamic Azad University, Central Tehran branch. 2013. [In Persian]
33. Hoanarjo, M, A, Investigation of the electoral behavior of the citizens of